



درس خارج فقه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: القول فی قسمته و مستحقیه

تاریخ: ۸ اسفند ۱۳۹۶

موضوع جزئی: مسأله یکم - جهت اول: تقسیم خمس - قول سوم - ادله و شواهد: روایات

مصادف با: ۱۰ جمادی الثانی ۱۴۳۹

سال هشتم (سال پنجم خمس)

جلسه: ۷۴

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته

بحث در قول سوم در باب تقسیم خمس و مصارف آن بود. عرض شد آیه خمس هر چند ظهور بدوی در نظر مشهور دارد اما به ملاحظه قرائن داخلی و خارجی، می توان گفت دلالت بر ملکیت امام یا منصب امامت نسبت به خمس دارد؛ و آنچه به عنوان عناوین سه گانه در ذیل آیه آمده، مصارف خمس هستند و نه اینکه مالک محسوب شوند. لذا این عناوین اختصاص به سادات ندارد و اختیار آن بدست امام است. در مورد اخبار، می توان گفت اخبار بر دو قسم هستند.

ادله و شواهد قول سوم: روایات

قسم اول، اخباری است که به نحوی از انحاء دلالت بر این دارد که خمس یک حق واحد برای منصب امامت یا ملک است که برای این منصب ثابت شده است؛ یعنی مالک خمس را یک عنوان می داند. قسم دوم، اخباری است که به حسب ظاهر دلالت بر تقسیم خمس به شش قسمت و شش سهم می کند اما با قرائن می توان همانند آیه، ظهور این اخبار را نیز در ثبوت مالکیت امام نسبت به خمس، استفاده کرد. پس در رابطه با روایات، می توان گفت که دو قسم اخبار داریم.

قسم اول

اما قسم اول روایاتی است که دلالت می کند بر اینکه مالک خمس فقط امام است؛ و طبق نظر دیگر، خمس فقط حق امام است [البته با قطع نظر از اینکه عنوان ملک یا حق را به کار ببریم]. بالاخره امام است که مالک خمس است و امام است که حق دارد در خمس تصرف کند و خمس باید به امام برسد.

قسم اول اخبار، به چندین طایفه تقسیم می شود.

طایفه اول، روایاتی است که خمس را بتمامه متعلق به خداوند می داند.

طایفه دوم، روایاتی است که دلالت می کند بر اینکه خمس بتمامه متعلق به امام است.

طایفه سوم، اخبار تحلیل است که قبلاً بیان شد؛ این اخبار نیز به نوعی دلالت بر این می کند که خمس ملک امام یا حق امام است.

طایفه چهارم، روایاتی است که در باب انفال وارد شده است.

پس در قسم اول، باید چهار طایفه را ذکر کنیم.

طائفه اول

طائفه اول روایاتی است که دلالت می‌کند بر اینکه جمیع خمس متعلق به خداوند است؛ که از آن به «خمس الله» تعبیر می‌شود. این روایات هم در طرق عامه و هم در طرق خاصه نقل شده است.

روایت اول: عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ الْمُرْتَضَى فِي رِسَالَةِ الْمُحْكَمِ وَ الْمُتَشَابِهِ نَقْلًا مِنْ تَفْسِيرِ النُّعْمَانِيِّ بِإِسْنَادِهِ الْأَتِيِّ عَنْ عَلِيٍّ (ع) قَالَ: «وَأَمَّا مَا جَاءَ فِي الْقُرْآنِ مِنْ ذِكْرِ مَعَايِشِ الْخَلْقِ وَ أَسْبَابِهَا فَقَدْ أَعْلَمْنَا سُبْحَانَهُ ذَلِكَ مِنْ خُمْسَةِ أَوْجِهِ وَجْهِ الْإِمَارَةِ وَ وَجْهِ الْعِمَارَةِ وَ وَجْهِ الْإِجَارَةِ وَ وَجْهِ التَّجَارَةِ وَ وَجْهِ الصَّدَقَاتِ فَأَمَّا وَجْهُ الْإِمَارَةِ فَقَوْلُهُ وَ أَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمْسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَى وَ الْيَتَامَى وَ الْمَسَاكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ فَجَعَلَ لِلَّهِ خُمْسُ الْغَنَائِمِ...»^۱.

این روایت از امیرالمؤمنین علی (ع) نقل شده است. در بخشی از این روایت، ایشان می‌فرماید: و اما آن‌چه که در قرآن از اسباب معیشت مردم ذکر شده، این است که مردم از پنج راه معیشت خود را تأمین می‌کنند و اسباب معیشت خلق و وجوه معیشت و زندگی مردم، از پنج طریق است: ۱. از راه امارت [حکومت]؛ ۲. از راه عمارت [آبادانی]؛ ۳. از راه اجاره؛ ۴. از راه تجارت؛ ۵. از راه صدقات. یعنی مجموع درآمدهای مردم و معیشت مردم، از این پنج راه حاصل می‌شود.

بعد می‌فرماید: آن‌چه که مربوط به امارت و حکومت است، «فَقَوْلُهُ وَ أَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمْسَهُ». یعنی خمس اموال را از وجوه امارت قرار داده است. یعنی از این وجوه پنج‌گانه، آن وجهی که مربوط به امارت و حکومت است، بر این آیه و خمس منطبق شده است. بعد در ادامه فرموده خمس غنائم برای خدا قرار داده شده است. ما چه این غنائم را به معنای غنیمت جنگی بگیریم و چه به معنای مطلق فایده، عمده این است که خمس بتمامه برای خداوند تبارک و تعالی قرار داده شده است.

پس دو شاهد در این روایت بر اینکه خمس فقط و فقط متعلق به خداست وجود دارد: یکی تعبیر «وجه الاماره» که مربوط به حکومت و امارت است و حکومت و امارت نیز اولاً و بالذات متعلق به خداست؛ به همین جهت تمام خمس برای خدا قرار داده شده است.

ان قلت: این‌جا ممکن است کسی بگوید اینکه خمس غنائم برای خدا قرار داده شده، اشاره به مالکیت تکوینی دارد و نه تشریحی؛ یعنی می‌خواهد بگوید همه چیز برای خداست و این خمس هم برای خداست.

قلت: این توهّم، باطل است؛ چون اگر مقصود، مالکیت تکوینی بود و می‌خواست بگوید خداوند تکویناً مالک است، دیگر وجهی نداشت که یک پنجم را بیان کند. خداوند مالک همه موجودات این عالم است؛ چرا بگوید: «فَجَعَلَ لِلَّهِ خُمْسُ الْغَنَائِمِ»؟ پس معلوم می‌شود آن‌چه که این‌جا منظور است، مالکیت تکوینی نیست بلکه همین مالکیت تشریحی است که برای خدا قرار داده شده است.

^۱. رساله محکم و متشابه، ص ۵۷؛ وسائل الشیعة، ج ۹، ص ۴۸۹، باب ۲ از ابواب ما يجب فيه الخمس، ح ۱۲.

البته اینکه ملکیت تشریحی و ملکیت اعتباری را برای خدا بپذیریم، مطلبی است که در اوایل بحث خمس به آن اشاره کردیم و محل تأمل است. لذا نمی‌توانیم بگوییم مالکیت خدا مثل مالکیت زید نسبت به فلان مال است؛ بلکه این به عنوان حقی است که به پیامبر تفویض شده است.

سؤال:

استاد: وجه الاماره را چه می‌گویید؟ بله؛ شما می‌توانید در دفاع از مشهور بگویید «جعل الله خمس الغنائم» به این معنا نیست که خداوند مالک باشد یا منصب خاصی مد نظر باشد بلکه یعنی فی سبیل الله. عرض ما این است که این با ظاهر تعبیر سازگار نیست؛ مخصوصاً با عنایت به اینکه آن را یکی از اسباب معیشت قرار داده و تعبیر به «وجه الاماره» کرده است. یعنی این وجهی است که در اختیار امیر است و او مالک و ذی‌الحق است. حتی اگر آن توجیه را کنید، از تعبیر وجه الاماره نمی‌توانید این معنا را استفاده کنید.

روایت دوم: رَوَى السُّكُونِيُّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِيهِ (ع) قَالَ: «قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) الْوَصِيَّةُ بِالْخُمْسِ لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ رَضِيَ لِنَفْسِهِ بِالْخُمْسِ»^۱.

این روایت در کتاب الوصیه آمده و یکی از مواردی که در آن روایت آمده، وصیت به خمس است. بعد امیرالمؤمنین (ع) علت وصیت به خمس را این چنین می‌فرماید: «لأن الله رضي لنفسه بالخمس». اولاً همه خمس را برای خودش قرار داده است؛ لذا گفته می‌شود «خمس الله»، یعنی خمس در اختیار خداست؛ مال خداست و ملک خداست. این جا شخص دیگری را داخل نکرده است؛ همه خمس برای خداست.

روایت سوم: مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارُ فِي بَصَائِرِ الدَّرَجَاتِ عَنْ عِمْرَانَ بْنِ مُوسَى عَنْ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ (ع) قَالَ: «قَرَأْتُ عَلَيْهِ آيَةَ الْخُمْسِ». می‌گوید: من بر موسی بن جعفر (ع) آیه خمس [و اعلموا انما غنمتم...] را قرائت کردم. فَقَالَ (ع): «مَا كَانَ لِلَّهِ فَهُوَ لِرَسُولِهِ وَ مَا كَانَ لِرَسُولِهِ فَهُوَ لَنَا». امام (ع) فرمود: هر آنچه که برای خداست، پس برای رسول است و هر چه برای رسول اوست، پس برای ماست. ثُمَّ قَالَ: «وَ اللَّهُ لَقَدْ يَسِّرَ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَرْزَاقَهُمْ بِخُمْسَةِ دَرَاهِمٍ جَعَلُوا لِرَبِّهِمْ وَاحِدًا وَ أَكَلُوا أَرْبَعَةً أَحِلَاءَ...»^۲. امام (ع) فرمود: خداوند متعال ارزاق مؤمنین را بر آن‌ها آسان گرفته است. می‌فرماید اگر پنج درهم داشته باشند، یک واحد را برای ربّ خود قرار دهند و چهار درهم را برای خود قرار دهند و بر آن‌ها حلال است.

اینکه می‌فرماید: «مَا كَانَ لِلَّهِ فَهُوَ لِرَسُولِهِ وَ مَا كَانَ لِرَسُولِهِ فَهُوَ لَنَا»، از این یک طولیت استفاده می‌شود. اینطور نیست که خدا و رسول و امام در عرض هم مالک باشند. می‌گوید آن چیزی که برای خدا بود، به رسول و سپس به ما واگذار شد. از این عبارت، این طولیت استفاده می‌شود. بعد می‌فرماید خداوند بر مؤمنین آسان گرفت که یک درهم را برای ربّ خود قرار دهند؛ این دلالت می‌کند بر اینکه خمس بتمامه متعلق به خداست.

مجموع این سه روایت دلالت بر این می‌کند که خمس بتمامه متعلق به خداوند تبارک و تعالی است؛ یعنی یک مالک بیشتر ندارد. اگر به رسول یا امام نیز نسبت داده شده، آن‌ها در عرض خداوند مالک سهمی از سهام خمس نیستند بلکه در طول

^۱ . من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۱۳۶، ح ۴۷۵؛ وسائل الشیعه، ج ۱۹، ص ۲۷۰، باب ۹ من کتاب الوصایا، ح ۳.

^۲ . بصائر الدرجات، ص ۴۹، ح ۵؛ وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۴۸۴، باب ۱ از ابواب مایجب فیه الخمس، ح ۱.

خداوند هستند. اگر دقت کنید می‌گویید خمس برای خداست، بعد برای رسول، بعد برای امام، این معنایش چیست؟ این معنایش این است که خمس یک مالک دارد. خداوند که حاکمیت را به رسول تفویض کرد؛ اعمال حاکمیت و ولایت تشریحی خداوند از طریق پیامبر است؛ یعنی حکومت بر مردم و جعل قانون. رسول نیز این را در اختیار ائمه قرار داد. از همه این‌ها فهمیده می‌شود که خمس یک مالک دارد و ذی حق آن امام بماهو امام و حاکم بماهو حاکم است. یعنی منصب امامت مالک و ذی حق است؛ شخص حقوقی امام مالک است و نه شخص حقیقی.

این چیزی است که از روایاتی که خمس را به خدا اسناد می‌دهد، قابل استفاده است. ما نیز همین را می‌خواستیم؛ ما با این روایات می‌خواهیم ثابت کنیم که خمس یک مالک بیشتر ندارد. اینطور نیست که شش گروه مالک باشند به نحوی که هر مال خمس باید به شش قسمت تقسیم شود که هر قسمت و سهمی برای یک عنوان باشد. البته مشهور که قائل به شش سهم هستند، قهراً در عصر غیبت یا در عصر ائمه، معتقدند که مالک فقط امام است. خداوند به پیامبر داده و بعد از رحلت پیامبر در اختیار امام قرار گرفته است. لذا آن‌ها نیز در این جهت نظر متفاوتی ندارند؛ عمده تفاوت‌ها در عناوین سه‌گانه بعدی ظاهر می‌شود.

به هر حال از این روایات می‌توان استفاده کرد که وقتی همه خمس به خدا نسبت داده می‌شود، معنایش این است که فقرا و مساکین و ابن السبیل [که در آیه آمده] مالک نیستند بلکه مصارف خمس هستند. چون تأکید بر این دارد که خمس برای خداست و تعبیر به «خمس الله» شده و خمس به خدا اسناد داده شده است.

طائفه دوم

طائفه دوم: روایاتی است که دلالت می‌کند بر اینکه خمس بتمامه متعلق به امام بماهو امام است. این روایات نیز متعدد هستند.

روایت اول: روایتی است که ابن شجاع نيسابوری نقل کرده، در این روایت کسی از امام(ع) سؤال کرده که آیا چیزی از این اموال حق شما هست؟ **فَوَقَّعَ(ع): «لِي مِنْهُ الْخُمْسُ مِمَّا يُفْضَلُ مِنْ مَتُونَتِهِ»^۱.**

در این جا امام(ع) تمام یک پنجم را به خودشان نسبت داده است و حرفی از اصناف و عناوین دیگر نیست که مثلاً بفرماید مقداری از آن برای من است و مقداری هم برای فقراست. اگر آن‌ها مالک بودند، امام(ع) نمی‌توانست تمام خمس را به خودش اسناد دهد؛ مثلاً می‌توانست بگوید: **«لِي ثَلَاثٌ مِنَ الْخُمْسِ»**، یک سوم خمس برای من است. در حالی که امام(ع) همه خمس را به خودشان اسناد داده‌اند.

روایت دوم: ما رواه أبو علي بن راشد قال: **«قُلْتُ لَهُ أَمْرَتِي بِالْقِيَامِ بِأَمْرِكَ وَأَخَذَ حَقَّكَ»**. أبو علي بن راشد می‌گوید: به امام(ع) عرض کردم شما به من امر کردید که من کار شما را دنبال کنم و به امر شما قیام کنم و حق شما را بگیرم. **«فَأَعْلَمْتُ مَوْلِيكَ ذَلِكَ»**؛ من به محبان و موالیان شما اعلام کردم و خبر دادم که امام مرا فرستاده که حق او را از شما بگیرم. **«فَقَالَ**

^۱ . تهذيب، ج ۴، ص ۱۶، ح ۳۹؛ استبصار، ج ۲، ص ۱۷، ح ۴۸؛ وسائل الشیعة، ج ۹، ص ۵۰۰، باب ۸ از ابواب ما یجب فیہ الخمس، ح ۲.

لِي بَعْضُهُمْ وَ أَى شَيْءٍ حَقُّهُ»؛ بعضی از موالیان و دوستداران اهل بیت پرسیدند کدام حق؟ «فَلَمْ أَدْرِ مَا أُجِيبُهُ»؛ من مانده‌ام که به آن‌ها چه جوابی دهم! فَقَالَ(ع): «يَجِبُ عَلَيْهِمُ الْخُمْسُ»^۱. خمس بر آن‌ها واجب است. ظاهر این عبارت این است که سائل سؤال می‌کند و می‌گوید شما مرا به قیام به امر خودتان و اخذ حقتان امر کردید. برخی از آن‌ها سؤال کردند که کدام حق؟ امام(ع) می‌فرماید خمس. پس معلوم می‌شود که امام(ع) خمس را بتمامه حقّ خودش می‌داند. لذا دلالت بر این دارد که مالک خمس، امام بماهو امام است. چهار روایت دیگر از این طایفه باقی مانده است.

«الحمد لله رب العالمين»

^۱ - تهذیب، ج ۴، ص ۱۲۳، ح ۳۵۳؛ استبصار، ج ۲، ص ۵۵، ح ۱۸۲؛ وسائل الشیعة، ج ۹، ص ۵۰۰، باب ۸ از ابواب ما یجب فیہ الخمس، ح ۲.